مبارزات اجتماعی
شبکه ای و مرکزیت دمکراتیک

احمد سپیداری

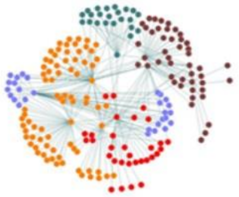

انتشارات نوید نو
اردیبهشت ۱۳۹۴

نمایه

پیش در آمد 3
طرح موضوع 4
باید دانست 6
جنبش های اجتماعی شبکه ای 7
ایجاد امکان های تازه در مبارزه 11
سانترالیزم دمکراتیک و کار گروهی 12
برخوردی تلفیقی 20
اشاره ای کوتاه 23
تشکل های دمکراتیک 24
انتقادها 25
یک سازمان متکی بر مرکزیت دمکراتیک چگونه می تواند «شبکه ای» شود؟ 26
تفاوت ها 26
مشابهت ها 28
شبکه ای شدن 29
آزمون و خطا 31

پیش در آمد

سپاه پیشرفت اند و تکامل این جوانمردان

سپاهی این چنین از وادی حرمان گذر دارد

به سوی معبد خورشید پیمودن خطر دارد ...

(زنده یاد احسان طبری)

مقاله پیوست حاصل سال ها کار است. اولین کار در این زمینه ترجمه فرهنگنامه کوچکی از اصطلاحات اینترنت بود که ترجمه آن را در زندان به دست گرفتم و ناتمام ماند. از آن سال ها تا کنون در زمینه رسانه ها، اینترنت و شبکه های اجتماعی مقالات زیادی را با کمک همسرم هما احمد زاده ترجمه کرده ایم که در نشریات چیستا و دانش و مردم و ... و بعدها سایت های مختلف اینترنتی و بویژه نوید نو و صدای مردم و ... انتشار یافته است.

پس از تجربه های وسیع تر در زمینه کار با شبکه و مطالعه گسترده تر در این زمینه، مقالات متعددی نیز نوشته ام که «زحمتکشان جهان شبکه شوید» شاید جسورانه ترین آن ها باشد، زیرا تلاش دارد ضرورت به روز شدن یک شعار استراتژیک چپ ها را در این زمینه یادآوری کند.

این مقاله که در اینجا به صورت کتابچه ای در آمده، هنوز پر از نارسایی ها و کمبودهاست. رهنمودهای عملی کار را ندارد چون نباید هم داشته باشد و کار اجرایی در این زمینه یک پراتیک پر مسولیت اجتماعی است و کار نوشتاری فردی نیست. به همین دلیل نوشته حاضر را شاید حد اکثر بتوان قدمی دیگر در این کار سترگ ارزیابی کرد.

نویسنده آرزو دارد بحث های سازنده ای در این زمینه صورت بگیرد و پراتیک قدرتمندی قدم به قدم برای شرکت هر چه سازمان یافته تر کمونیست ها و چپ ها در مبارزات سیاسی شبکه ای آینده مردم پا بگیرد.

باید در این راه پیش رفت و از دشواری ها و نغمه های شوم مخالف نترسید

احمد سپیداری

24اردیبهشت 1394

مبارزات اجتماعی شبکه ای مدت هاست به واقعیت مبارزه روزمره مردم کشورها در سراسر جهان تبدیل شده است. فعالان سیاسی - اجتماعی در ایران شاید برای اولین بار در جنبش سبز[1] بود که به طور گسترده با این پدیده آشنا شدند. آشنایی با مبارزات شبکه ای، تکرارخلاقانه این نوع سازماندهی از مبارزه را راهی منطقه کرد، و به عقیده بسیاری، در واقع بهار عربی را تحت تاثیر قرار داد. جنبش «تسخیر وال استریت» در آمریکا، و خیزش های اعتراضی «برآشفتگان» در اروپا و ... ده ها مبارزه شبکه ای کوچک و بزرگ در سراسر جهان درس های تازه ای را به مبارزان داده است.

در یکی دو سال گذشته، با کارزارانتخاباتی گسترده و فشردهٔ جوانان اصلاح طلب در انتخابات ریاست جمهوری روبرو بودیم که در چرخش آراء به سود حسن روحانی نقش تعیین کننده داشت. این کارزار در غیاب حضور موثر و سازمان یافته موافقان تحریم انتخابات در شبکه، با به راه انداختن موجی قدرتمند در ظرف مدت بسیار کوتاه، بخش بزرگی از سازمان ها و شخصیت های سیاسی را در آخرین لحظات بدنبال خود کشید. موارد دیگری از این نوع مبارزات شبکه ای را می توان برای مثال در اعتراضات خودجوش مردم و بویژه زنان در اصفهان (علیه اسیدپاشی های زنجیره ای) و نیز به خیابان آمدن جوانان برای گرامی داشت خواننده پاپ مرتضی پاشایی بازشناخت. گردهمایی های متعدد در شهرها برای بزرگداشت پاشایی بحث هایی را در این رابطه دامن زد.

---

1 برای مطالعه بیشتر می توان به مقالات زیر مراجعه کرد که در آن ها تحقیقات میدانی مستقیمی از ابعاد شبکه ای جنبش سبز مورد استناد قرار گرفته است.

راه سبز امید و چند سوال کلیدی

http://www.rahman-hatefi.net/rahe%20sabze%20omid-siasat-469-880531.htm

جنبش سبز : هستی تازه ای در حیات سیاسی ایران http://www.rahman-hatefi.net/jonbeshe%20sabz-siasat-465-880431.htm

توسعه جنبش سبز

http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=24240

مبارزات اجتماعی اما تنها در اشکال جنبش های و کارزار های شبکه ای صورت نمی گیرند. مبارزه سازمان یافته و متشکل توسط احزاب و سازمان ها و اتحادیه ها و سندیکاها و یا انجمن ها و سازمان های غیر دولتی و غیره ساختارهای بسیار متنوعی داشته و دارند.

کمونیست ها برای پیشبرد مبارزه هدفمند و انقلابی در میان نیروهای کار از شیوه سازماندهی مشخصی بهره گرفته اند که «مرکزیت دمکراتیک» نام گرفته است. این شیوه سازماندهی با جرح و تعدیل هایی در بسیاری از سازمان های مارکسیست و غیر مارکسیست و حتی غیر چپ مورد بهره برداری قرار گرفته است. هدف این نوشتار دامن زدن به بحثی در مورد امکان ترکیب دیالکتیکی این دو شیوهٔ سازماندهی یعنی «مبارزات شبکه ای» و «مرکزیت دمکراتیک» در یک مبارزه هدفمند و پیگیرانه است.

به باور من می توان و باید به سنتزی از این دو دست یافت و سازماندهی مبارزه متشکل چپ را در ابعاد تازه ای وارد فعالیت های شبکه ای در حال گسترش کرد.

باید دانست

در جهان به هم پیوستهٔ پر شکاف و تبعیض موجود، تغییر و تحول در شیوه ارتباطات یک ضرورت غیر قابل اجتناب است. با گذشت زمان، ارتباطات از اشکال ابتدایی تر به اشکال متنوع تر و شبکه ای تری تبدیل می شود. این فرایند ادامه دارد و تشدید می شود. هیچ چیز نمی تواند مانع مشارکت تک تک افراد در ارتباط های شبکه ای شود.

این امر مستقل از آن است که برخی از روشنفکران جامعه ما شبکه های مجازی رایج در اینترنت و خطوط دیتا بر روی گوشی های همراه را از نظر ارزشی «نامناسب» یا «مناسب» بدانند و تمرکز حیرت انگیز اطلاعات در دست چند شرکت یا نهاد امنیتی بین المللی را خطرناک

ارزیابی کنند.
در طی این مدت که برخی از عزیزان چپ ما مصرانه افراد را از شرکت در این شبکه های مجازی ترسانده اند، میلیون ها نفر دیگر به آن پیوسته و بدین وسیله در مبارزات شبکه ای حاصل از آن نقش آفرینی کرده و بر تحولات سیاسی اثر گذاری های جدی کرده اند.
وقتی شبکه های ارتباطی در فضای مجازی گسترش می یابند و ارتباط های طبیعی افراد جامعه بر آن ها متکی می شود، باید انتظار داشت جنبش های اجتماعی آینده نیز بیش از پیش شبکه ای شوند و همه احزاب و سازمان ها و نیروهای ترقیخواه را به ناچار به چالش با ساختارهای شبکه ای کنند.
نتیجه آن که تعامل احزاب و از جمله احزاب چپ و کمونیست با شبکه ها و مبارزات شبکه ای یک ضرورت به تاخیر افتاده است و نه یک انتخاب.

جنبش های اجتماعی شبکه ای

این روزها دیگر تجربه گسترده ای در زمینه شبکه های اجتماعی وجود دارد. دانش زیادی هم در این زمینه گردآوری شده، اگر چه به صورت مدون کمتر در دسترس و مورد استناد است. در شبکه های اجتماعی و فیس بوک به خاطر ماهیت تجاری و اهداف شرکت های اداره کنندهٔ ان، کمتر بحثی در این زمینه را شاهدیم. کسانی که علاقمند به مطالعه در این زمینه باشند، می توانند با رجوع به شرح شبکه اجتماعی در ویکیپدیا، سایر کلیدواژه های زیر سرفصل آن را در هر زمینه که مایل اند، برگزیده و در موتورهای جستجو بگذارند و دنبال کنند. مثلی داریم که می گوید: جوینده یابنده است.

اما در هر حال برخی ویژگی های عمومی جنبش های شبکه ای است که توجه نگارنده مقاله را به خود جلب کرده است:

۱- در به حرکت درآوردن جنبش، معمولا نوعی از فن آوری شبکه ای دیجیتال بار اصلی برقراری ارتباطات گسترده اجتماعی را برعهده می گیرد.

۲- مبارزه چه خود جوش و چه برخوردار از سازماندهی ابتدایی، در مرحله بعد، با سرعتی غیر قابل کنترل و در جهت هایی غیر قابل پیش بینی گسترش می یابد.

۳- ساختار های شبکه ای که یک ساختار همسطح نامیده می شوند تا بر غیر هرمی بودن آن ها تاکید شود، دارای ساختار چند بعدی مانند ساختار عصبی مغزاند و به همین دلیل خطی عمل نمی کنند و از پیچیدگی های خاصی برخوردارند.

۴- «افراد» و «هسته» های گوناگون متشکل در جنبش شبکه ای، ارتباطات گسترده چند سویه، سیال، گاه پایدار و مستمر ، و گاه موقت و متغیری در شبکه و حتی پیرامون آن دارند و این نوع ارتباطات با تاثیر متقابل بین عوامل بیرونی و درونی مبارزهٔ اجتماعی مرتبا بازتولید و به روز می شوند.

۵- انواع ارتباطات مستمر اجتماعی (خانواده، دوستان، همکلاسی ها، همکاران، آشنایان، و ...غیره) نقش اصلی و پایدار خود را با تطبیق بر ارتباطات شبکه ای به راه های گوناگونی حفظ می کند و ارتقا می دهد.

۶- حذف محدودیت مکانی در پیوستن به مبارزه، به نوعی «بی مکانی» در شبکه های مجازی دامن می زند. زمان نیز در شبکه و «فضای مجازی» به علت سرعت بسیار بالای ارتباط ها و ایجاد امکان گسترده همزمانی و ناهمزمانی در اشکال و سطوح مختلف، ظرفیت های تازه ای را ایجاد می کند که با دنیای واقعی تفاوت دارد. به همین دلیل، تعریف تازه ای از«فضا» (مکان-زمان) برای مبارزه بوجود می آید که بر مبارزه در فضای واقعی اجتماعی تاثیر جدی می گذارد.

این تاثیر خود را در شتاب، گستردگی و پیوستگی مبارزه در هنگامۀ برآمدهای یک جنبش اجتماعی شبکه ای به نمایش می گذارد.

۷- «هستی» ایجاد شده در یک جنبش شبکه ای یک سیستم پیچیده خود تطبیق گر [2] است که یک ابَرتشکل و یک ابَرخرد نوینی را در جامعه پدید می آورد. به همین دلیل قابل برنامه ریزی و مدیریت مرکزی به شیوه سنتی نیست.

۸- از آنجا که جنبش های شبکه ای یک سیستم پیچیده خود تطبیق گراند، شامل دو ویژگی عمومی سیستم های پیچیده می شوند:

الف- یک سیستم پیچیده را نمی توان با توصیف اجزای آن و یا هر جمله بندی توضیحی کلی بطور عام قابل شناخت ساخت. در واقع همه جنبه های آن از پیش تعیین شده نیست و از این رو توسط هیچ مجموعه ای به شناخت کامل نمی رسد و فرایند شناخت نسبت به آن همزمان با تحول و تطور آن ادامه می یابد.[3]

ب- یک سیستم پیچیده عوامل بسیار زیادی دارد و عملکرد های آن ناشی از تاثیرات متقابل نامحدود و غیر قابل پیش بینی بین این عوامل است. بدین معنی که مدیریت خلاق و فراگیر آن بیشتر از پایین به بالا عمل می کند[4]

۹- تجربه نشان داده که جنبش های شبکه ای چسبندگی قطعی به ابزار ارتباطی خاصی ندارند و اگرچه نوعی از ارتباط در شبکه های مجازی در شکل گیری اولیه این جنبش ها نقش آفرین

---

[2] http://www.noormags.ir/view/en/articlepage/641609/بحران-و-پیچیدگی،-دیالکتیک

[3] هر بار یک جنبش شبکه ای پدیدار شود، ویژگی های تازه ای علاوه بر ویژگی قبلی خواهد داشت. (باید دقت داشت که همین ویژگی است که واهمۀ قابل اعتنایی را از کار در شبکه برای بسیاری از نهادهای سنتی مبارزه ایجاد کرده است و آن ها خیلی دیر و با احتیاط پا در این راه می گذارند.)

[4]. جنبش شبکه ای قابل مدیریت متمرکز برنامه ریزی شده توسط هیچ مرجعی نیست و مدیریت شبکه مجازی هم با مجموعه اطلاعات گردآوری شده اش نمی تواند نقش کلیدی و ممانعت کننده ای در آن بیافریند. (این اطلاعات صد البته برای مداخله در جنبش در اختیار جریان های خودی و «مخملی» قرار می گیرد و وزن و حد تاثیر گذاری آن ها را بر جنبش بالا می برد.)

است، اما شیوه های ارتباطی در این مبارزات بیش از هر چیز بر شناخت و ارتباط واقعی در درون هسته های مبارزه در جامعه متکی است. به همین دلیل، این جنبش ها پس از تحرک اولیه می توانند از وسایل ارتباط جمعی گوناگون برای ارتقای ارتباط ها و گسترش شبکه بهره گیری و در هر لحظه این وسایل ارتباطی را به روز کنند. (ابزارهای بسیار گوناگونی این روزها همزمان بکار گرفته می شوند و هر کدام دورانی در اوج قرار می گیرند و بعد به دلایل مشخصی به حاشیه رانده می شوند.)

نقش فن آوری های نوین دیجیتال درگسترش «ارتباطات شبکه ای» کلیدی است. به همین دلیل باید متوجه بود که:

- انقلاب دیجیتال تازه در ابتدای راه است و چنانکه شاهدیم، «انقلاب علمی فنی» که خود بستر ساز انقلاب دیجیتال بوده، نیروهای مولدۀ تولید را به شکل انقلابی و جهشی رشد می دهد. این بدان معنی است که با توجه به نیازهای توسعه ای صنایع و بازار جهانی شده، این تحولات با بکار گیری دانش های فرا رشته ای نوین عمق می یابد و به خلق ابزارها، شیوه ها و شبکه های ارتباطی تازه و تازه تری،می انجامند و «فضای مجازی» در همه ابعاد گسترش خواهد یافت.
- ارتباط عنصری کلیدی در زندگی اجتماعی است. به همین دلیل، تغییر نوع ارتباط بر «فضا» های زیستی و بر روابط اجتماعی درون آن تاثیر غیر قابل انکاری می گذارد. با تغییر مستمر شیوه های ارتباط، و تغییرات جدی در امر «فضا»، خود جامعه بشری و نحوه کار و زندگی ما دچار تغییرات گسترده می شو. [5]

---

[5] انسان و آینده

http://shahrgon.com/fa/2014/02/23/آینده-و-انسان/

بعد از جهانی‌سازی، «گوگِلی سازی» از راه می‌رسد

ایجاد امکان های تازه در مبارزه

اصطلاحاتی مانند «تغییرات گسترده»، «انقلاب علمی فنی»، «رشد نیروهای مولدهٔ تولید به شکل انقلابی» و غیره را نباید به این معنی گرفت که در ساختار طبقاتی و مبتنی بر استثمار توسط نظام ناعادلانه حاکم بر جهان تغییری اساسی به شکل خودبه خودی ، و بدون مبارزه ای جانانه، حاصل خواهد شد. آنچه در چشم انداز است، تاثیری دوجانبه در مقابل چشم می گذارد: تشدید استثمار جنون آمیز زمین و انسان از یک سو، و ایجاد امکان هایی تازه برای پیوند بین مردم در مبارزات تدریجی و انقلابی از سوی دیگر.

برای شناخت هر چه عمیق تر جنبش های شبکه ای، مطالعه پیگیر آخرین دستاورد های علمی نیاز است. شناخت هر چه عمیق تر از «سیستم های پیچیده»، علوم کامپیوتری بویژه «انقلاب دیجیتال» و تغییر و تحولات پیش روی آن، علوم ارتباطات بویژه تعاملی شدن «ارتباطات» و رسانه ها[6]، شبکه های اجتماعی، شناخت «فضا» و از جمله «فضاهای شهری»، «فضای مجازی» و بویژه نحوهٔ شکل گیری «فضای سوم»[7]، مدیریت و سازماندهی، و روانشناسی اجتماعی و ضروری است. اما این همه هنوز ما را نه تنها از تجربه های روزمره مبارزات شبکه ای مردم جهان و بویژه تجربه تاریخی

---

http://shahrgon.com/fa/2014/01/26/ر-از-سازی-لی◌ِگوگ،-سازی%E2%80%8Cجهانی-از-بعد/

[6] Interactive Communication

[7] Third Space

http://en.wikipedia.org/wiki/Third_Space_Theory

جنبش سبزمان بی نیاز نمی کند، بلکه باید دانست این پراتیک اجتماعی است که بستر ساز واقعی چنین نظریه پردازی هایی بوده و خواهد بود.

۹۰ درصد کل داده های تولید شده در طول تاریخ مربوط به همین چند سال گذشته است.[8] این حجم عظیم داده ها و اطلاعات و دانش برآمده از آن است که جهان ما را از بسیاری جهات دگرگون می کند.

سانترالیزم دمکراتیک و کار گروهی

فعالیت های جمعی در بستر مبارزه اجتماعی از دیرباز مورد توجه ویژه کمونیست ها و چپ ها بوده است. محور قرار دادن کار و خرد جمعی به همین دلیل، پایهٔ اساسی اساسنامه های احزاب کمونیست و چپ در سطح جهان بوده و این ارزش سوسیالیستی به نوبه خود سنت آفرینی های قابل توجهی را در مبارزات قهرمانانه کمونیست ها در طول تاریخ معاصر باعث شده است. حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه به رهبری لنین با توجه به نظریات مارکس و انگلس و تجربه مبارزات متشکل کارگری، فعالیت متمرکزی را برای شکل دهی حزب در غالب اصل «مرکزیت دمکراتیک» سازمان داد.

هدف نظریهٔ لنینی از سازماندهی بر اساس «مرکزیت دمکراتیک»، تامین وحدت عمل رزمنده و پویا در مبارزهٔ پیچیده و دشوار انقلابی بوده است.

در سندی که سومین کنگره کمینترن در سال ۱۹۲۱ در تشریح ضرورت های یک حزب لنینی بر پایه «سانترالیزم دمکراتیک» – و با تکیه بر تجارب سال های مبارزه کمونیست ها چه در طی انقلاب

8 http://www.sciencedaily.com/releases/2013/05/130522085217.htm

اکتبر و چه دوران اولیه استقرار سوسیالیسم - ارائه، و احزاب کمونیست را دعوت به بکارگیری آن کرده، آمده است :

«سانترالیزم دمکراتیک حزب کمونیست باید سنتز و ترکیبی واقعی از سانترالیزم و دمکراسی پرولتری باشد. این ترکیب واقعی تنها می تواند بر پایهٔ فعالیت و مبارزه مستمر و مشترک آن هم در سراسر حزب حاصل شود. مرکزیت در سازمان حزب کمونیست به معنی یک تمرکز رسمی و مکانیکی نیست، بلکه تمرکزی از فعالیت های کمونیستی به معنای یک رهبری قوی آماده نبرد و در عین حال دارای قابلیت های تطبیق با شرایط است.»

این سند همچنین برای نشان دادن تفاوت اینگونه سازماندهی با سازماندهی های سنتی احزاب سوسیالیستی با تکیه بر وجود دو خطر : ۱- عمده شدن مرکزیت و یا ۲- دمکراسی سازمانی بدون یک مرکزیت فعال، چنین ادامه می دهد:

«در سازمان های نسل قدیم جنبش های کارگری غیر انقلابی، دوگانگی مشابهی با خود ساختارهای بورژوازی، یعنی دوگانگی بین بوروکراسی و توده های مردم پدید آمده است. تاثیرات این محیط بورژوازی باعث می شود همین نوع دوگانگی در حزب بوجود آید. «

«در تبدیل یک حزب سوسیالیست به یک حزب کمونیست، حزب نباید خود را به این محدود کند که رهبری در دست مرکزیت باشد و بدنه به همان حال قبلی رها شود.

یک دمکراسی صرف سازمانی نمی تواند گرایشات بوروکراتیک و نظم شکنانه ای را از بین ببرد که در زمینهٔ مساعد چنین دمکراسی ای رشد کرده اند.»

تاکید بر سانترالیزم دمکراتیک بعنوان سنگ پایه سازماندهی حزب لنینی در اساسنامه اغلب احزاب مارکسیست لنینیست به روشنی دیده می شود:

«سانترالیزم دمکراتیک یک اصل برای سازمان حزب است. این فرایندی است که خواست اکثریت اعضای حزب را مشخص کرده و به تصمیمات سیاسی حزب تبدیل می کند، تصمیماتی که برای همگان لازم الاجرا است.» (اساسنامه حزب کمونیست آمریکا)

«ساختار و عملکرد حزب کمونیست یونان بر اصل مرکزیت دمکراتیک استوار است. مرکزیت دمکراتیک این توانایی را به حزب می بخشد که از طریق بحث های گسترده و آزادانه، دیدگاه ها و تجربه های اعضای حزب و نیز نیروی کار ناسازمانیافته در حزب را گرد آورده، به آن عامیت بخشیده و به تصمیمی جمعی و در عین حال عزم و اقدام متحدانه و حاکی از نظم فرابرویاند.» (اساسنامه حزب کمونیست یونان)

حزب توده ایران نیز به صراحت به همین امر تاکید داشته است:[9]

«ساختار تشکیلاتی حزب توده ایران بر اصل مرکزیت دموکراتيك و بر اساس تلفیق آگاهانه دموکراسی و مرکزیت استوار است» . (اساسنامه حزب توده ایران مصوب کنگره پنجم ۱۳۸۲)

و در توضیح مرکزیت دمکراتیک مورد نظر حزب اضافه شده است که:

حزب تودهٔ ایران:

- معتقد است که، سرنوشت حزب فقط با ارادهٔ جمعی اعضای حزب باید تعیین گردد، و این اصل تغییر ناپذیر است؛

- همه اعضای حزب را برابر حقوق می داند. عضویت در ارگان های رهبری، بیانگر مسئولیت در قبال اعضای حزب است؛

---

9 اساسنامه حزب توده ایران

http://www.tudehpartyiran.org/images/ketabkhaneh/asasnameh.pdf

- برای آزادی و دمکراسی درون حزبی، تنوع نظر و حق بیان آزاد نظرات و عقاید در حزب، ارزش فوق العاده قائل است، و این اصول را سنگپایهٔ سازمانی می شمارد؛

- پایه و بنیاد فعالیت حزب را در کلیه عرصه ها، مصوبات عالی ترین ارگان های حزب می داند؛

- معتقد است که، همه اعضای حزب باید در تدوین و تنظیم اسناد برنامه ای، و همه مدارک مهم آن، از طریق نظرخواهی، شرکت فعال داشته باشند. در موارد ضرور، که کمیتهٔ مرکزی تشخیص دهد، می توان مسائل مورد اختلاف را به همه پرسی در حزب گذاشت؛

- اتخاذ تصمیم در حزب، و در تمام سطوح آن، از حوزه تا کمیتهٔ مرکزی و گنگره های حزبی، را پس از بحث و تبادل نظر، با اکثریت آرا ، انجام پذیر می داند. احترام به تصمیم های حزبی، و اجرای کامل و بی خدشهٔ آن، برای تمام اعضای حزب الزامی است. هر فرد حزبی که با تصمیم های متخذه موافق نباشد، ضمن اجرای این تصمیم ها، می تواند نظرات خود را در نشریه های درون حزبی منتشر سازد؛

- برای کار جمعی با مسئولیت فردی، ارجحیت قائل است، و هرگونه سیستم فرماندهی و اداری در حزب را نفی می کند؛

- مخالف ایجاد فراکسیون در درون حزب است، و با این امر مبارزه می کند؛

- خواهان مراعات اصل تبعیت کمیته های پایین از کمیته های بالاتر تا کمیتهٔ مرکزی، است؛

- اجرای دموکراسی درون حزبی را، در عالی ترین سطح، در مورد نیروهای سیاسی خلق های ساکن ایران، ضرور می داند. در این زمینه، احزاب دموکراتیک و مترقی چپ سیاسی و ملی این خلق ها، اعم از آن که قبلا با

حزب تودهٔ ایران اتحاد سازمانی داشته اند و یا در آینده بخواهند به حزب بپیوندند، می توانند، در صورت خواست اکثریت اعضای خود، نام حزب و سازمانی را که دارای اهمیت تاریخی- ملی است، حفظ کنند. برنامه و اساسنامه برای کلیه این سازمان ها واحد، و عبارت خواهد بود از برنامه و اساسنامهٔ حزب توده ایران، که به عنوان عامل عمدهٔ پیوند سازمانی، عمل خواهد کرد. طبیعی است که احزاب و سازمان های مذکور، ارگان مرکزی خود را به هر زبانی که لازم بدانند منتشر خواهند کرد؛

- انتخابی بودن همه ارگان های رهبری حزب، با رای مخفی، را از جمله اصول رعایت دموکراسی می داند؛

- گزارش دهی منظم از سوی ارگان های رهبری به سازمان های مربوط را، وظیفهٔ اساسی این ارگان ها می داند.

در اساسنامه های مصوب دو سازمان چپ دیگر میهنمان یعنی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سازمان انقلابی کارگران ایران (راه کارگر) نیز وفاداری به همین اصل، یعنی سانترالیزم دمکراتیک، البته با تفاوت های اشاره شده است:

برای مثال در اساسنامه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آمده است:[10]

»ماده ۱۰- سانترالیسم دمکراتیک

ساختار تشکیلاتی سازمان تلفیقی است، آگاهانه و داوطلبانه از دمکراسی و سانترالیسم، با اولویت دمکراسی. یکی از اصول مهم سازمانی، دمکراسی درون سازمانی است. "روابط "دمکراتیک" درون سازمانی یعنی کوشش برای

---

10 اساسنامه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

http://www.kar-online.com/node/3137

مهیا کردن شرایط مداخله ی یک سازمان سیاسی در نبرد طبقاتی، اگر قرار باشد که تقابل این برداشت های مبارزه های مشترک نباشد، این تجربه های مهم، جمع بندی نخواهد شد و فراموش خواهند گردید. "سانترالیسم" چیزی نیست مگر کوشش "داوطلبانه" یکایک کمونیست ها برای درک مشترک از برنامه ای که در مبارزه و تجربه کسب می گردد. سانترالیسم بدون دمکراسی و بالعکس، دمکراسی بدون سانترالیسم، بی معناست. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند.»

و اضافه شده که :

»در تشکیلات داخل کشور و در شرایط حاضر محدودیت هایی برای دمکراسی تحمیل گردیده، که این محدودیت ها تحت هیچ شرایطی نمی تواند مانع از بیان نظرات اعضاء و انتشار بیرونی آن گردد. بر همین اساس ما معتقد به:

۱- انتخابی بودن همه ارگان ها با رأی مخفی و پاسخگو بودن به انتخاب کنندگان

۲- تصمیم گیری، نظارت و کنترل جمعی، همراه با مسئولیت فردی یا جمعی

۳- گزارش دهی و اطلاع رسانی منظم ارگان های بالایی به ارگان های پایینی و بالعکس

۴- تنوع در نظر و وحدت در عمل

۵- علنیت و آزادی بیان و انتقاد، زیربنای تشکیلاتی بشمار می رود

۶- حقوق برابر برای تمامی اعضای سازمانی

۷- همه اعضای سازمانی بایستی در تصمیم گیری های مشارکت داشته و تصمیمات با اکثریت آراء اخذ گردد.

۸- اعضاء می توانند با اطلاع به سازمان از تبلیغ مواردی که تصمیمات شورای مرکزی مغایر دیدگاه های آنهاست، امتناع نمایند. تبلیغ برنامه ی سازمان و رعایت اساسنامه شامل این مورد نخواهد بود.

۹- پایه و اساس فعالیت های سازمانی را مصوبات کنگره های سازمانی تعیین خواهد نمود.

۱۰- مسائل مورد اختلاف را می توان در سازمان به همه پرسی گذاشت.»

و در اساسنامه سازمان کارگران انقلابی ایران[11] (راه کارگر) نیز چنین آمده است:

»ماده۱۱ - اصل تشکیلاتی پایه‌ای سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر) سانترالیسم دمکراتیک است که بر موازین زیر استوار است:

الف- تبعیت فرد از تصمیمات و سیاستهای سازمان؛ تبعیت ارگانهای پائین‌تر از ارگانهای بالاتر؛

ب- تبعیت اقلیت از اکثریت؛

ج- انتخابی بودن همه ارگانهای رهبری کننده سازمان از پائین تا بالا؛

د- خودمختاری تمام تشکیلات های سازمان در مسائل داخلی و محلی خود در چهارچوب سیاست های سازمان؛

هـ- گزارش‌دهی دوره‌ای ارگانها به تشکیلات‌های مربوطه خود و به ارگانهای بالاتر؛

11 اساسنامه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

http://rahekargar.net/browsf.php?cId=1071&Id=6&pgn=1

و- آزادی مباحثه و انتقاد از سیاست ها و تصمیمات سازمانی در چهارچوب برنامه و اساسنامه سازمان.»

به اساسنامه احزاب و سازمان های چپ که رجوع کنیم، متوجه می شویم که هنوز بندها و توضیحات دیگری نیز در بخش های مختلف اساسنامه به همین اصل باز می گردد. چیزی که توجه را جلب می کند، آن است که در تمام توضیحات داده شده، «سنتز و ترکیبی واقعی از سانترالیزم و دمکراسی پرولتری» (اصطلاحی که در سند کمینترن آمده) به خوبی روشن نمی شود، و این دو، یعنی داشتن مرکزیت و دمکراتیک بودن تا حد زیادی جدا جدا توضیح داده می شود. گاه نیز دفاع در مقابل ادعای غیر دمکراتیک بودن این شیوه سازماندهی، توضیحات را بیش از حد طولانی کرده است که عنصر حیاتی و کلیدی مرکزیت دمکراتیک برای بوجود آوردن «خرد جمعی» و «خلاقیت جمعی» و یک همبستگی فراگیر برای «وحدت عمل» در مبارزات انقلابی پر از فراز و نشیب مورد اشاره را کمرنگ می کند. این تقلیل در برخی از اساسنامه های سازمان های سوسیال دمکرات تا کپی برداری از پارلمانتاریسم بورژازی در یک سازمان تغییر شکل داده است.

رابطه دیالکتیکی بین مرکزیت و دمکراتیک را اما اساسا از زاویه دیگری هم می توان بازشناخت[12] که در علم مدیریت و بویژه مدیریت مشارکتی و کارگروهی و در سازماندهی مدیریت کیفیت فراگیر در میان نیروهای کار در صنایع بویژه خطوط تولیدی به بهترین وجه مورد بررسی قرارگرفته و تجربه شده و قابل استناد در سازماندهی سیاسی است. باید توجه داشت که امروزه در موفق ترین شرکت های تاثیر گذار بر تحولات صنایع دیجیتال در سطح جهان، از سیستم های مدیریتی ای بهره

---

[12] سانترالیسم دمکراتیک و دمکراسی سازمانی http://rahman-hatefi.net/centeralisme%20democratic-siasat-396-870419.htm

گیری می شود که مبتنی بر کارگروهی و مشارکتی است و در آن از مرکزیت دمکراتیک الگوبرداری شده است.[13]

برخوردی تلفیقی
کنکاش ها در این نوشتار از زاویه علم مدیریت (مدیریت مشارکتی، سیستم های کیفیت فراگیر و هسته های کیفیت[14]) و با اتکا به مفاهیم عمومی در سیستم های پیچیده صورت گرفته است. به همین دلیل، ممکن است احساس شود قدری از شیوه مرسوم این بحث ها، بویژه برای آن هایی که به طرز بیان آن در اسناد احزاب کمونیست و کتب آموزشی مرجع در این مورد عادت دارند، فاصله دارد، اما خواننده مطلب با اندکی دقت درخواهد یافت که این نگاه دیگر برای بررسی موضوع، به مفاهیم پایه ای ارائه شده توسط ادبیات کمونیستی و چپ عمیقا وفادار می ماند.

13 HOW TO MANAGE FOR COLLECTIVE CREATIVITY

http://www.ted.com/talks/linda_hill_how_to_manage_for_collective_creativity#t-362800

14 مدیریت کیفیت فراگیر - احمد جواهریان - نشر مرکز

http://vista.ir/book/809578/ژاپنی-ی%E2%80%8Cشیوه-فراگیر-کیفیت-کنترل

در اکثر احزاب کمونیستی که به اصل سانترالیزم دمکراتیک لنینی متکی بوده اند، به یک ارگان بسیار مهمی در تعریف ساختار حزبی اشاره شده که نام آن «حوزه» است:[15]

حوزه پایه و تشکل اولیه حزب است. (اساسنامه حزب توده ایران - تقسیمات سازمانی)

حوزه حزبی از این دیدگاه، در واقع سلول اولیه سازمانی به نام حزب به شمار می رود که در بسیاری از اساسنامه های احزاب کمونیستی بعنوان «حلقه اساسی ارگان های رهبری با اعضا حزب و مجموعه حزب با توده های مردم» قلمداد شده است. این اساسنامه ها همچنین ارگانی را بعنوان کمیته مرکزی در راس حزب و منتخب کنگره های حزبی بعنوان بالاترین ارگان آن معرفی کرده اند که نقش مرکز در این ساختار دمکراتیک را بعهده می گیرد. برای مثال:

> کمیته مرکزی عالی ترین مقام حزب در فاصله دو کنگره است که فعالیت سیاسی و کار سازمانی حزب را رهبری می کند. کمیتهٔ مرکزی در تمام موارد به عنوان نماینده جمعی حزب عمل می کند و در مورد فعالیت های خود در برابر کنگره مسئول است.(همانجا)

حوزه به مثابه سنگ بنای کار گروهی

به باور من،

حوزه ها (یا «واحد پایه» در اساسنامه های برخی سازمان های چپ) را در واقع می توان در مفهوم شناخته شدهٔ حزبی و سازمانی شان، به نوعی، یک کارگروه[16] و سلولی از یک هستی زنده به نام حزب (یا سازمان) سیاسی بازشناخت. این کارگروه ها درست مانند هسته های کیفیت[17] در مدیریت فراگیر خود از سه جزء تشکیل می شوند: "عضو"، "گروه" و "راهبر" (مرکز). اصول کار گروهی در این هسته ها حکم می کند که گروه اساس و مرجع تصمیم گیری باشد، هر یک از اعضا چه بطور

---

[15] این سلول پایه ای در اساسنامه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به نام : «واحد پایه» در خارج از کشور و «هسته های مستقل» در داخل کشور، و در اساسنامه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به نام : «واحد پایه سازمان» آمده است.

[16] Workinggroup

[17] Quality Circles

فردی و چه جمعی در همراهی با دیگران در آن فعالیت داشته باشند و برای مدیریت کار گروهی، راهبری در مرکز آن قرار گیرد.

با اندک دقت در ساختار اساسنامه ای احزاب کمونیست می توان دریافت که در واقع کلیه ساختارهای مختلف مورد اشاره در یک حزب یا سازمان کمونیست یا چپ، مانند کمیته ها (کمیته های ی روستا و شهر ... و یا این صنعت و آن صنف)... و یا کمیته مرکزی که در راس حزب قرار دارد و یا کنفرانس ها و کنگرهٔ حزبی، خود در اساس ساختاری مانند یک هستهٔ کیفیت یا همان حوزه حزبی دارند که در سطحی متفاوت و یا با محدوده معینی از وظایف و عملکرد در بالا و پایین و عرض و طول تشکیلات به فعالیت مشغول اند. در واقع تک تک آن ها خود دارای ساختار کارگروهی بر مبنای مرکزیت دمکراتیک اند.

برای مثال، اگر در کارکرد حوزه ها به «حوزه» (جمع) و «مسئول حوزه» (مرکز) برخورد می کنیم ، در بالاترین تشکل راهبری کننده با حزب (جمع) و کمیته مرکزی (مرکز)، و یا «کمیته مرکزی» (جمع) و «هیئت سیاسی» (مرکز) و نیز «هیئت سیاسی» (جمع) و «دبیر اول» یا «سخنگوی حزب» (مرکز) روبرو هستیم. و شاید درست به همین دلیل، از دیر باز حوزه بعنوان »پایه و تشکل اولیه حزب» مورد تاکید ویژه قرار گرفته است. به عبارت دیگر ساختار مرکزیت دمکراتیک نه تنها در کلیت حزب، بلکه در همه گروه های کاری درون آن رعایت شده است.

اگرچه بسیاری از احزاب کمونیست تاکید ویژه ای بر اصل «مرکزیت دمکراتیک» در اساسنامه هایشان داشته اند، اما بیشتر از زاویه تاکید بر یکپارچگی و وحدت رویه و پراتیک منسجم حزب و رعایت حقوق دمکراتیک اعضا در سراسر حزب به این بحث توجه کرده اند.

از طرف دیگر باید متوجه بود که گروه (حزب، حوزه و ...) را می توان یک سیستم حیاتی خود تطبیق گر باز شناخت و نباید آن را جمع فیزیکی یا مکانیکی مجموعه ای از افراد تلقی کرد. تاثیرات متقابل بین اعضای مختلف در گروه و بین مجموعه اعضا (دمکراتیک) با راهبر (مرکز) و نیز گروه (مرکز) با محیط پیرامونی (دمکراتیک) هویت تازه ای بدان می دهد. به عبارت ساده تر، اعضای یک گروه یا هسته یا حوزه اعضای منفرد سابق نیستند و به شکل گروهی با خلاقیت های بدیع خود

ارزش های فردی و جمعی می آفرینند که بیرون از گروه قادر به آفرینش آن نبوده اند. کارگروهی سازمانیافته بستر و فضای مناسب برای خلاقیت های فردی و جمعی است. یک گردش کار صحیح در گروه بر اساس مرکزیت دمکراتیک باعث می شود، ایده های خام اولیه برجسته شده و در رویارویی و چالش یکدیگر پرورانده شوند و با تعامل و هم افزایی، تا نظراتی پخته، قابل ارائه و اجرا از طرف گروه رشد کنند و پراتیک مبارزه را دقیق تر، کاراتر و در عین داشتن وحدت رویه عمومی، چندوجهی تر، متنوع تر و منطبق تر بر شرایط واقعی در محیط اجتماعی کنند. از طرف دیگر نظارت و تاثیرات متقابل جمعی بر اندیشه و عمل افراد در گروه باعث می شود، آن ها هرچه مسئولانه تر رفتار کنند و «شخصیت» فردی شان تعادلی منطقی با «شخصیت» اجتماعی شان بیابد و «فضا» یی بوجود آید که در آن ارزش های جمعی در کمونیست ها و از طریق آن ها در محیط اجتماعی رشد یابد.

اشاره ای کوتاه

کار در شرایط مخفی مسلما ویژگی های خود را دارد. اما، اگر دقت کنیم که یک هسته (جمع) حداقل با دو نفر (و نه ضرورتا سه نفر) تشکیل می شود (دو نفر عضو که یکی از آن ها هم عضو و هم مسئول گروه است)، می توان ارتباطات فردی یک به یک در تشکیلات مخفی را نیز پایه ای برای کار جمعی شناخت و این بحث را در آنجا هم با محدودیت های خاص خودش بسط داد. (معمولا گزارش دهی و تصمیم گیری در بیش از یک سطح از ارتباط فردی و با کمک غیر مستقیم مسئولین بالاتر صورت می گیرد. در این شرایط نیز با یک گروه روبرو هستیم که نحوه گردش اطلاعات در درون آن خطی و یک به یک است- پس باز هم «گروه» و «مسئول» ی داریم که شکل پایه ای مرکزیت دمکراتیک را به نوعی باز

آفرینی می کند.)

این نوع سازماندهی در کارجمعی، حتی در برخی تشکل های مخفی در اطاق های عمومی بندهای اوین در سال های کشتارهای فجیع ۱۳۶۰ و هم در تشکیلات مخفی حزب توده ایران در داخل کشور پس از سرکوبهای سال ۶۱ اجرا شده است. با سازماندهی به شیوهٔ مرکزیت دمکراتیک حتی در آن شرایط بسیار حاد امنیتی، خرد جمعی موفقی با ویژگی های ضرور در کنترل و حداقلی نگه داشتن اطلاعات با موفقیت به تجربه گرفته شده است.

دقت به آنچه « پیوند به جامعه» نامیده شده نیز بسیار مهم است. در سنت مبارزات حزبی، حوزه در واقع، فصل مشترک «کار حزبی» و «کار توده ای» شناخته شده است. «کار توده ای» کار در میان توده های مردم برای سازماندهی تشکل های دمکراتیک و مردم نهاد در بین آن ها، در امر مبارزه روزمره و در نهایت ارتقای آن به مبارزه برای رهایی ملی و طبقاتی است.

تشکل های دمکراتیک

آیا بیرون از حوزه حزبی، مرکزیت دمکراتیک متوقف می شود و مرکزیت دمکراتیک تنها متعلق به مبارزه در درون حزب است؟ پاسخ نگارنده منفی است. در واقع کار جمعی پایدار و رشد یافته در اغلب اشکال آن بی نیاز از مرکزیتی برای راهبری آن نیست. یک تشکل مردم نهاد موفق و موثر قطعا دمکراتیک است و بکارگیری مرکزیت

دمکراتیک کارایی و اثر بخشی آن را ارتقا می دهد. آنچه این سازمان ها را با یک سازمان حزبی متفاوت می سازد اهداف سیاسی اجتماعی، عرصه عمل، روابط درونی و درجه تشکل پذیری و ... آن هاست.

از دید کمونیست ها، اعضای حزب می بایست تلاش کنند تشکل های دمکراتیکی را در میان مردم بیافرینند (یا در تشکل های موجود حضور یابند) که اگر چه حزبی نیستند، اما دمکراتیک اند (از نوعی مرکزیت دمکراتیک برخوردار اند. برای مثال، سندیکا و هیئت رئیسه آن). آن ها همچنین باید تلاش کنند که در انتخابات دمکراتیک این نهادها، کاندید شوند و در نقش راهبری آن قرار بگیرند تا بتوانند در سازماندهی طبقه کارگر بعنوان طبقه برای خود با موفقیت قدم بردارند. این بدان معنی است که اعضای حوزه می باید چنان فعالینی باشند که در بیرون از حزب و فعالیت های توده ای پیرامون آن (مانند سندیکا، شورای محلی، تعاونی و ...) نوع دیگری از همین ساختار مرکزیت دمکراتیک را توسعه دهند.

به همین دلیل شناخت عمیق تری از اصل «مرکزیت دمکراتیک» در یک کار گروهی و بهره برداری از آن برای ارتقای کیفیت و کارایی فعالیت تشکیلاتی ضروری است. به عبارت دیگر عمق یافتن درک مرکزیت دمکراتیک در بالا و پایین تشکیلات و تمامی ساختار حزب به افزایش کارایی، دقت عمل بیشتر و همبستگی رزمجویانه تری می انجامد و در نهایت هدف هواداران سوسیالیسم را از محور قراردادن ارزش های جمعی با سازماندهی خرد و پراتیک جمعی تامین می کند و از این طریق به اعماق اجتماع می برد.

انتقادها

اینجا و آنجا دیدی انتقادی به این شیوه سازماندهی نیز مطرح شده و می

شود (کافی نبودن دمکراسی، و یا تمرکز بیش از حد مسئله آفرین و ... که خود قابل بررسی نقادانه است)، اما ظاهرا هنوز شیوه تدوین شدهٔ دیگری وجود نداشته که جذابیت و کارایی لازم را برای جایگزین شدن این نوع سازماندهی در بین احزاب کمونیست وچپ بیابد.[18]

یک سازمان متکی بر مرکزیت دمکراتیک چگونه می تواند «شبکه ای» شود؟

شاید باید با توجه به مطالبی که برشمردم، سوال را به شکل دیگری فورمولبندی کرد: یک حزب یا سازمان مبتنی بر مرکزیت دمکراتیک چگونه باید در مبارزات شبکه ای حضور یابد و اهداف سازمانی یا حزبی خود را به پیش ببرد؟ برای پاسخ به این سئوال باید بر عنصر کلیدی این دو تشکل تمرکز کرد. چنانکه شرح داده شد، آنچه در هر دو ساختار ارگانیک شبکه ای و مبتنی بر مرکزیت دمکراتیک نقش آفرینی کلیدی دارد هسته ها و سلول های پایه ای این دو نوع تشکل اجتماعی است.

ساختارهای درونی «هسته» های شبکه ای با «حوزه» های حزبی مشابهت ها و تفاوت هایی دارد که می توان چنین دسته بندی کرد:

تفاوت ها

۱- ارتباط بین اعضای هسته ها تعاملی، متنوع، نا همسنگ و سیال است، ارتباط بین اعضای حوزه ها از طریق مسئول حوزه مدیریت می شود و اغلب متعادل تر و منسجم تر و کنترل شده تر است.

۲- اعضای هسته ها بر اساس روابط طبیعی و بیشتر به شکل تصادفی و مقطعی برگزیده می شوند، اعضای حوزه ها در طی مراحلی پیشبینی شده و با فرایند سازماندهی برگزیده می شوند.

---

18 کار گروهی و برخی معضلات پیش روی آن

http://rahman-hatefi.net/javaherian-kare%20gorohi-14-850911.htm

۳- کار در هسته های شبکه ای، مقطعی، موجی و معمولا کوتاه مدت تر است، حوزه ها برای فعالیت پیگیرانه و بلند مدت تری سازماندهی می شوند.

۴- ارتباطات در حوزه ها اغلب دارای مکان و زمانی مشخص است و به صورت نشست هایی با حضور همه اعضا و مسئول حوزه صورت می گیرد، ارتباطات در شبکه زمان و مکان خیلی مشخصی ندارد و با حضور هر تعداد از اعضا در هر لحظه به صورت همزمان و نا همزمان و به شکل بیست و چهار ساعته پیش برده می شود.

۵- اعضا در هسته ها جایگاه قوی تری نسبت به حوزه دارند و نظارت جمعی بر فعالیت فردی در هسته های شبکه ای غیر مستقیم تر و ضمنی تر است.

۶- فرایند تصمیم گیری و عمل مشترک در حوزه ها منسجم تر و در هسته ها نامطمئن تر است. مسئول راهبری یک حوزه تعریف شده و مشخص، ولی در هستهٔ شبکه ای تعریف نشده، سیال و ضمنی است.

۷- اعضای هسته ها ارتباطات بیرونی متنوع، فعال و تقریبا هموزنی با دیگر اعضای منفرد و هسته های شرکت کننده در شبکه دارند و به همین دلیل حصار بیرونی هسته ها بسیار ضعیف است و باز عمل می کند، حال آنکه حوزه حصار بسته ای دارد، ارتباط فعال اعضای حوزه های مختلف امر مطلوبی تلقی نمی شود، فرض بر آن است که ارتباطات بیرونی اعضا در جنبش اجتماعی تا حد ممکن تحت مدیریت حوزه قرار گیرد،

۸- ارتباط حوزه ها با یکدیگر تابع ضوابط مشخصی است، و خود حوزه نیز تحت مدیریت حوزه های بالاتر حزبی (کمیته منطقه ای، شهری و مرکزی) قرار می گیرد. هسته های شبکه ای ارتباطی سیال و و داوطلبانه با دیگر هسته های شبکه ای و حتی هسته هایی دارند که ممکن است نقش راهبری کننده کل جنبش را داشته باشند

۹- سرعت شکل گیری و گسترش هسته های شبکه ای بسیار بالا و حیرت انگیز است، اما شکل گیری و گسترش حوزه ها زمانبر و مرحله و به مرحله است.

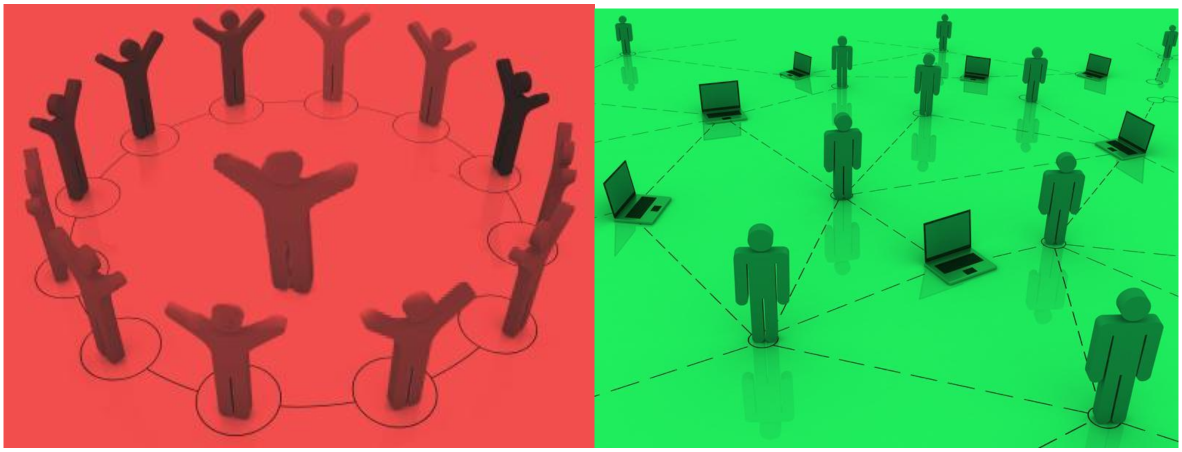

مشابهت ها

۱- هم هسته ها و هم حوزه ها یک ساختارهایی شناخته شده برای کارگروهی است و قانونمندی های عام کارگروهی در آن ها رعایت می شود.

۲- هم حوزه ها و هم هسته ها هدف مبارزاتی مشترکی در دوره های فعال شدن جنبش های اجتماعی دارند.

۳- هم حوزه ها و هم هسته ها در فضای اجتماعی واحدی به مبارزه مشغول اند که در آن از یک سو انواع نهادها و سازمان های حکومتی اعم از سیاسی یا امنیتی فعال اند و از سوی دیگر احزاب، سازمان ها، شخصیت ها و جریان های سیاسی و ... با وزن و تاثیر گذاری های متفاوت و اهداف و برنامه های سیاسی گوناگون عمل می کنند.

۴- جنبش اجتماعی شبکه ای در بسیاری از موارد بوسیله یک نیرویی سیاسی راهبری می شود. این نیروی سیاسی راهبری کننده (مرکز) بر جنبش (دمکراتیک) و مبارزه هسته ها و حوزه های درون و یا بیرون از آن تاثیری تعاملی دارد.

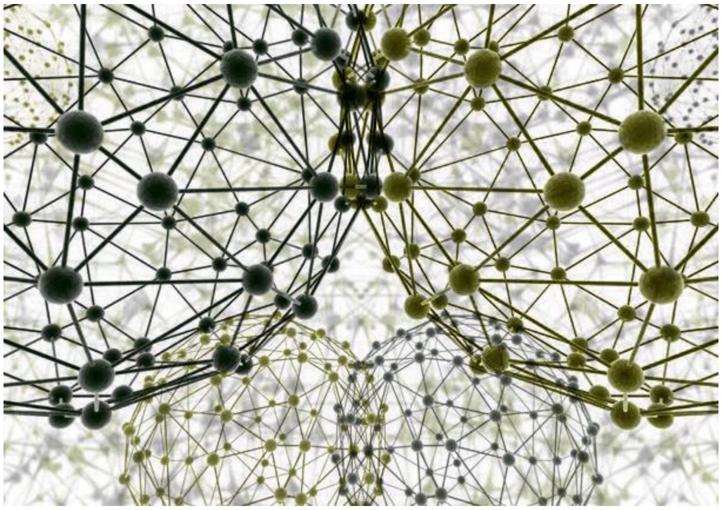

به این فهرست ها می توان افزود و یا آن ها را به شکلی دیگر فرمولبندی کرد، اما فکر کنم برای آنچه به بحث ما در این مقاله مربوط است، کافی باشد.

شبکه ای شدن

اولین گام برای شبکه ای شدن (فراهم آوردن قابلیت مبارزه شبکه ای) آن است که حوزه های حزبی و سازمانی هر آنجا که امکان آن هست، شیوه های ارتباطی شبکه ای را در کنار شیوه های سنتی تر کار پذیرا شوند و در آن تجربه بیندوزند. برای مثال اغلب شبکه های مجازی امکان تشکیل گروه های بسته را دارند. مسئول یک حوزه می تواند در فیس بوک یا گوگل پلاس و یا سایر شبکه ها کارگروه بسته ای تشکیل دهد و از اعضای حوزه بخواهد در صفحه مربوط به آن عضو شوند. این گروه بسته می تواند بخشی از کارها و وظایفش (مانند تبلیغ و ترویج) را با تصویب حوزه و مراجع تصمیم گیرنده، مطابق با ضوابط حزبی به صرت شبکه ای اداره کند.

فعالیت در این صفحه کمک خواهد کرد، ارتباط همزمان و ناهمزمان شبکه ای و ارتباط متقابل درون گروهی مستمر تمرین شود و زمینه های لازم برای شکل گیری یک حوزه مبتنی بر مرکزیت دمکراتیک شبکه ای پا بگیرد.

این فضای محدود مجازی به گروه امکان می دهد، منابع ترویجی و تبلیغی لازم و مناسب با فعالیت های بیرونی شبکه ای را فراهم و توزیع کند و برای فراگیری تبلیغ و ترویج شبکه ای بستر سازی نماید. (تبلیغ و ترویج شبکه ای ویژگی های خود را دارد و اکثر اسناد سیاسی حزبی و سازمانی چپ قابلیت توزیع مستقیم شبکه ای ندارند و تنها برای اعضا و یا هواداران آشنا با فرهنگ چپ کاربرد دارد.)

در نمونه ارائه شده در بالا، دادن حق دسترسی به صفحه توسط مسئولین بالاتر این امکان را خواهد داد تا نظارت مطابق با ضوابط حزب بطور مستقیم تامین شود. همچنین تجارب موفق این صفحه قابلیت تکثیر سازمانیافته در دیگر هسته ها و حوزه ها از هر طریق را خواهد داشت که به هنگام خیزش جنبش های اجتماعی شبکه ای، قدرت عمل حزب و یا سازمان را به شدت بالا می برد.

با شکل گیری جنبش های اجتماعی شبکه ای، وظایف این کارگروه ها گسترده تر می شود و از آنجا که اعضای آن بطور طبیعی در شبکه های اجتماعی عضوند و در مبارزات شبکه ای اجتماعی فعال می شوند، حوزه حزبی و یا واحد پایه سازمانی قابلیت اقدامات منسجم مطابق سیاست های اعلام شده حزب یا سازمان مطبوع خود را خواهد داشت و این دو فعالیت مبارزاتی را به بهترین وجه به هم پیوند می دهد.

در مرحله بعد حزب یا سازمان می تواند از میان نیروها و هسته های موفق فعال در شبکه، افرادی را برگزیده و کمیته ای را سازمان دهد که تحت رهبری مراجع صلاحیت دار مبارزات شبکه ای را سازماندهی می کند. طبعا این کمیته راهبری حوزه های فعال در این مبارزات شبکه ای را تحت مدیریت خود قرار خواهد داد و در فضای شبکه ای لازم قرار خواهد گرفت.

طبعا فضای شبکه ای و مبارزه مبتنی بر مرکزیت دمکراتیک تاثیرات متقابل عمیق تری نیز بر یکدیگر خواهند گذاشت که در پراتیک مبارزه خود را نشان خواهد داد. باید تصور داشت که سنتز

این دو شیوه مبارزه به پدیدار شدن نوع تازه ای از مبارزه خواهد انجامید که دیگرعیناً هیچکدام از آن ها نیست اما بر دوش آن ها ایستاده است.

طبعا این شیوه پیشنهادی تنها یک مثال و نمونه است. بسته به موقعیت و شرایط واقعی راهکارهای خلاقانه ای لازم است که همراه با آموزش به پیش برده شود. تربیت کادرهای شبکه ای باید از جایی شروع شود.

آزمون و خطا

گفته می شود: آزمون و خطا، و نه آزمون و پیروزی. ما از خطاهاست که درس می گیریم. گاه برای یافتن راه درست، به ناچار به تجربهٔ خطاهای متعددی هم نیازمندیم. تمام هنر ما در طرحریزی آزمون هایی است که بدون صدمات زیاد برای مان درس های لازم را بیافرینند.

«در همین کنکاش ها و اصلاح و تجدید حیات هاست که می توان به درک دیالکتیکی نزدیک و نزدیک تر شد و از طریق آن واقعیت های در حال تغییر و تحول را دقیق تر شناخت و برای اهداف عدالت طلبانه و آزادیخوانهٔ آرمانی کمونیست ها، تاکتیک ها و استراتژی های واقعبینانه تر و کارآمدتری تدوین کرد.»[19]

باید توجه داشت که عدم سازماندهی مناسب مبتنی بر مرکزیت دمکراتیک در شبکه، پیامدهای بسیار مخربی برای حزب و سازمانی دارد که از این نوع مبارزات فاصله داشته است. امروز بخش بزرگی از چپ ها به صورت انفرادی در شبکه هایی نظیر فیس بوک، گوگل پلاس، اینستوگرام، وایبر،

[19] دیالکتیک و برخورد دیالکتیکی

http://wp.sedayemardom.net/?p=1635

واتزآپ و غیره و غیره عضو اند و روزی نیست که پیام هایشان را روی گوشی های تلفن های همراه، کامپیوترها و سایر وسایل مشابه نگیریم.

عدم سازماندهی کار باعث می شود این عزیزان تحت تاثیر سیال بودن کار در شبکه ها، از کار منضبط حزبی و سازمانی فاصله بگیرند، دچار آشفته فکری و واگرایی نظری شده، روحیه مبارزۀ جدی و پیگیرانه را از دست بدهند و اگر چهره حزبی از خود معرفی می کنند، به علت ناآشنایی با شیوه های درست کار و نداشتن هیچگونه آموزشی، دست به ترویج و تبلیغ نامناسب و متناقض و نابجا زده و با این کار به جایگاه حزب و سازمان متبوعشان در جامعه ضربه بزنند. (اگر به صفحات ناموفق برخی از عزیزان نگاه کنیم مثال های متعددی در این زمینه موجود است.)

در واقع شبکه ای شدن فرایندی در حال شدن است. آنچه در انتظار اقدام جدی رهبران حزبی است، سازماندهی مبتنی بر مرکزیت دمکراتیک در درون این شبکه هاست. باید تا دیر نشده قدم در این راه گذاشت، تجربه اندوخت و پیش رفت.

۲۷ فوریه ۲۰۱۵